

The discourse analysis of constructing female subjectivity in relation to male domination (women in Sanandaj)

Jamal Mohamadi*

Fateme Mohamadi**

Abstract

The main goal of this research is to apply Foucauldian discourse analysis to study body management among women in the context of consumer society, especially in relation to male domination. The question is that how female body management can help construct female individuality or reproduce male domination. To study this, we have used Foucauldian discourse analysis and gathered data through individual deep interview with 26 women in Sanandaj. The findings show that female subjectivity is the product of an inter-discursive space of conflict and struggle. The techniques constructing female subjectivity can be divided into two kinds: techniques developing female individuality and techniques reproducing male domination. The main subject positions represented to women are: "the base of life", "loyal beloved", "sex partner", "attractive woman", "kind woman" and "housewife". And finally, the main discourses constructing female subjectivity are: "self-actualization", "romantic love", "autonomous woman", "body fitness", "life partner" and "sympathetic mother". To answer the main question of research, we can claim that the three discourses of "self-actualization", "romantic love" and "autonomous woman" promote female individuality and the discourses of "body fitness", "life partner" and "sympathetic mother" reproduce male domination.

Keywords: discourse analysis, consumer society, female subjectivity, subject positions.

* Associate professor of sociology, University of Kurdistan, M.jamal8@gmail.com

** M.A. graduate of sociology, University of Kurdistan, F.moh1369120@gmail.com

Date received: 02/12/2020, Date of acceptance: 29/03/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

تحلیل گفتمان برساخت سوژه جسم‌مند زنانه در ارتباط با سلطه مردانه (زنان شهر سنج)

جمال محمدی*

فاطمه محمدی**

چکیده

هدف اصلی پژوهش حاضر تحلیل گفتمان فوکویی این مسئله است که انجام کنش «مدیریت بدن زنانه» در بستر جامعه مصرفی کنونی چگونه به شکل‌گیری فردیت و نفس مستقل زنانه، یا برعکس، به بازتولید سلطه مردانه می‌انجامد. فرض نظری پژوهش این است که کنش‌ها/پروژه‌ها همواره در قالبی گفتمانی متحقق می‌شوند و زنانگی و مردانگی نیز به‌شیوه‌ای گفتمانی، و در پیوندی ارگانیک با بسترها و محصولات جامعه مصرفی، برساخت می‌یابند. مدیریت بدن، خود، یک گفتمان متشکل از چندین خرده‌گفتمان است که همه آن‌ها در نهایت به‌فراخور نسبت‌شان با ابرگفتمان مردسالاری نفس زنانه را شکل می‌دهند. روش مورد استفاده، «تحلیل گفتمان فوکویی» است و داده‌ها از طریق مصاحبه عمیق فردی با زنان شهر سنج (بیست‌وشش نفر به‌شیوه نمونه‌گیری هدفمند) گردآوری شده‌اند. از یافته‌های تحقیق هشت گزاره اصلی در ارتباط با موضوع استنتاج گردید که نشان از برساخت نفس زنانه در فضای نزاع‌آلود و پرتناقض بیناگفتمانی دارند. تکنیک‌های برسازنده سوژه جسم‌مند زنانه در دو گروه «تکنیک‌های پرورش نفس مستقل زنانه» و «تکنیک‌های معطوف به بازتولید سلطه مردانه» دسته‌بندی شده‌اند. بر این اساس، اصلی‌ترین موقعیت‌های سوژگی که به زنان ارایه می‌شود عبارتند از: «پایه زندگی»، «معشوق وفادار»، «شریک جنسی»، «زن جذاب»، «زن مهربان و فداکار» و «زن خانه‌دار». دست‌آخر این‌که یافته‌های تحقیق بیانگر آنند که شش گفتمان رایج

* دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه کردستان، ایران (نویسنده مسئول)، m.jamal8@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان، ایران، f.moh1369120@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۰۹

درباره زنانگی به سوئزکبیوتنه زنان شکل می‌دهند: «گفتمان خودفعلیت‌بخشی»، «گفتمان عشق رمانتیک»، «گفتمان زن مستقل»، «گفتمان» تناسب اندام»، «گفتمان شریک زندگی» و «گفتمان مادر دلسوز». در ارتباط با پرسش اصلی تحقیق می‌توان گفت که سه گفتمان نخست به پرورش نفس مستقل زنانه کمک می‌کنند و سه گفتمان دوم به بازتولید سلطه مردانه می‌انجامند.

کلیدواژه‌ها: گفتمان، سوژه جسم‌مند زنانه، سلطه مردانه، خودفعلیت‌بخشی، عشق رمانتیک، تناسب اندام.

۱. مقدمه

۱.۱ طرح مسئله

رشد شهرنشینی و گسترش جامعه مصرفی به پیدایش و توسعه نوعی سبک زندگی در میان اقشار میانی شهری انجامیده است که مهم‌ترین مشخصه‌های آن «کنش‌های دگر راهبر» (other-oriented actions) «بازنمایی خود»، «تنظیم خودانگاره» (regulation of self-image)، «مدیریت ظاهر» و «ارایه تصویری مطلوب از خویشتن است. نمود عینی شکل‌گیری «سبک‌های زندگی معطوف به بازنمایی خود» (self-representing lifestyles) را می‌توان در برخی مناطق شهری ایران، خصوصاً در زندگی زنان، مشاهده کرد. در شهر سنج، مناطق جدید و محلات متوسط‌نشین / مرفه‌نشین مانند «شالمان»، «مبارک‌آباد»، «سفری»، «ادب»، «شهرک سعدی» و «بهاران» از این حیث شایان توجه و قابل مطالعه‌اند. زنان این مناطق به یمن برخورداری از نوعی رفاه و فراغت نسبی امکان آن را یافته‌اند که به مدیریت بدن، سلامت، زیبایی و ظاهر خویش اعتنای بیشتری داشته باشند. به آسانی می‌توان تداول کنش‌هایی چون رنگ‌آمیزی، تراشیدن، تیغ‌زدن، سوراخ‌کردن، نقاشی‌کردن، تاتو کردن، کاشت مو، لیپوساکشن، رینوپلاستی (جراحی بینی)، بلفاروپلاستی (جراحی پلک)، کشیدن پوست صورت، لیزر پوست، صاف‌کردن شکم، کوچک/بزرگ‌کردن سینه، و جز آن را در میان زنان این مناطق مشاهده کرد؛ آن‌ها با انجام این کنش‌ها می‌کوشند وجه مطلوبی از بودن خویش را به دیگری عرضه کنند. زنان خانه‌دار، زنان دارای مشاغل دولتی، زنان دارای مشاغل آزاد و دانشجویان دختر از جمله سوژه‌هایی‌اند که می‌توانند مورد بررسی پژوهش حاضر قرار بگیرند.

اما هدف این پژوهش از تأمل در شیوه‌ها، ابزارها، شگردها و سازوکارهای مدیریت بدن زنانه، به‌هیچ‌وجه تحلیل پدیدارشناختی تجربه زیسته آنان در مواجهه با بدن‌شان نیست،

بلکه ایضاً و تحلیل این مسئله است که چگونه پدیده بر ساخت گفتمانی بدن زنانه می‌تواند به شکل‌گیری نفس مستقل زنانه یا به بازتولید سلطه مردانه بیانجامد. این تأمل انتقادی از تبیین یا تفسیر صرف وجود مختلف مدیریت بدن فراتر می‌رود و این پدیده را در متن نزاعی گفتمانی، در ارتباط با قواعد و مکانیسم‌های بازتولید سلطه در جامعه مصرفی معاصر، بررسی می‌کند. طبق مفروض نظری این پژوهش، فرایند مواجهه با بدن و «حضور جسم‌مند در جهان» در بافت فضایی بر ساخته از نزاع بی‌وقفه قاعده‌سازی و قاعده‌شکنی یا سلطه و مقاومت اتفاق می‌افتد. از این دید، این امکان هست که وجه مطلوب بودن زنانه همانی باشد که گفتمان مردانه آن را می‌پسندد یا به زبان فرهنگ مصرفی آن را «می‌خرد». پرسش این است که شیوه‌های مدیریت بدن زنانه چگونه از طریق «فراهم نمودن هرچه بهتر این وجه مطلوب بودن» عملاً سلطه مردانه را بازتولید می‌کنند. بدن زنانه، به تعبیر باختین، نیازمند نگاه دیگران است و بدن را نمی‌توان واحدی خودکفا دانست، زیرا نیازمند غیر، تصدیق او و فعالیت شکل‌دهنده اوست (به نقل از تودوروف، ۱۳۷۷: ۱۸۲). «نگاه دیگری» در متن جامعه مصرفی بدل به همان تکنیک‌هایی می‌شود که فرد به واسطه آنها بدن خود را تحت انقیاد انضباط عقلانی درمی‌آورد. اسم این «انضباط عقلانی» در پژوهش حاضر سلطه مردانه است. لذا باید پرسید که به کارگیری شیوه‌های گوناگون مدیریت بدن و کل فرایند تبدیل بدن به ابژه‌ای زیبایی‌شناختی چگونه به بر ساخت نفس مستقل زنانه یا بازتولید سلطه مردانه می‌انجامد.

۲. سلطه، بدن و جامعه مصرفی

بر ساخت سوژه جسم‌مند را بدون لحاظ کردن بستر عینی آن، یعنی جامعه مصرفی، نمی‌توان به درستی درک کرد، چرا که بدن‌مندی، در شکل و شمایل امروزش، پیوندی ارگانیک با جامعه مصرفی دارد. در فضای جامعه مصرفی است که بدن به مثابه ابژه، دستکاری، آرایش، تنظیم و به نمایش گذاشته می‌شود و افراد، به ویژه زنان، گرایش می‌یابند بدن‌شان را لاغر و جوان و مناسب و اندازه نگه دارند. در جامعه مصرفی‌ای که در احاطه انواع تکنولوژی‌های بر ساخت بدن است، بدن دیگر جزئی ثابت از طبیعت نیست، بلکه به سان سوژه زورآزمایی ایدئولوژیک میان نظام‌های معنایی رقیب ظاهر می‌شود (بالسامو، ۱۹۹۵: ۲۱۵). در این جا، فرهنگ مصرفی مبتنی بر بازار به عامل تعیین‌کننده همه کردارها، ارزش‌ها، ایده‌ها و هویت‌ها تبدیل شده است. به تبع، بدن هم موقعیت خاصی پیدا کرده است که ناشی از فعالیت‌های

مصرفی، تعامل افراد با کالاها و اشیاء یا تعامل افراد با نظام اشیاء است (سعیدی، در کاظمی، ۱۳۸۷: ۱۸۰). از جمله علل اهمیت فزاینده بدن در این جامعه تأثیر پیشرفت‌های تکنولوژیک بر بدن (مثلاً تأثیر آن بر علاج بیماری‌ها یا بر تولیدمثل زنان)، توانایی روزافزون افراد برای کنترل بر بدن خود، رشد پدیده بدن‌آگاهی، تلقی بدن به مثابه منبع لذت، و تبدیل بدن به ابژه‌ای زیبایی‌شناختی است.

در جامعه جسمانی (somatic society) معاصر بدن به محور اصلی فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی تبدیل شده و قاعده‌مند کردن آن در کانون توجه دولت‌ها قرار گرفته است (ترنر، ۱۹۹۲: ۱۲-۱۳). اینک مسئله اساسی سیاست این است که چگونه فضاهای میان بدن‌ها را تنظیم و بر تعامل‌های میان بدن‌ها نظارت کند. توسعه آموزش‌های جنسی، تأکید بر روابط سالم جنسی، پیدایش انواع فمینیسم، تلاش‌های ضد سقط جنین، و بحث‌های مربوط به باروری نشان از نگرانی‌های شدید عصر ما درباره بدن دارد. برخلاف نظریه‌های بنیادگرا که بدن را نوعی تجربه زنده و هستومندی قایم‌به‌ذات می‌دانند، بدن در متن روابط دانش و قدرت برساخته می‌شود و علایم فرهنگ و تاریخ و اجتماع را بر پیشانی دارد (ترنر، ۱۹۹۲). این مضمون محور نظریه‌پردازی فوکو درباره جامعه معاصر است. از دید او، بدن در متن نهادها و قواعد انضباطی و بهنجارساز مدرنیته شکل می‌گیرد. مدرنیته با تثبیت مکانیسم‌های خودتنظیم‌گر و اعمال انواع تکنولوژی‌های سیاسی در بساخت و کنترل بدن‌ها، آن‌ها را دائماً به شیوه‌ای گفتمانی شکل می‌دهد. بدن دیگر نه پدیده‌ای طبیعی و ساده، بلکه وسیله‌ای عملی برای کنار آمدن با وضعیت‌های گفتمانی است. «پیکر آدمی در ارتباط با مکانیسم‌های قدرت تحلیل می‌شود و بدن کانون قدرتی است که به‌جای این‌که همچون دوران پیشامدرن تجلی بیرونی پیدا کند تحت انضباطی درونی قرار می‌گیرد» (فوکو، ۱۹۷۶: ۸۴). بدین‌سان، بدن که به مثابه یک موجودیت مستقل اجتماعی در نظر گرفته می‌شود، در واقع برساخت یا ابژه‌ای اجتماعی است (کریگان، ۱۳۹۱: ۳۲). روابط درهم‌تنیده قدرت و جنسیت در جامعه کنونی موجد سلسله‌مراتبی از معناها و ایماژها و نشانه‌ها است که گفتار مردانه تولیدگر آن‌ها و نظام معنایی زنانه بعضاً مصرف‌کننده آن‌ها است. در فضای جامعه مصرفی زنان با اعمال نظارت بر بدن خویش گاهی نادانسته ایماژها و معانی مردانه را درونی می‌سازند و کنش «ابداع نفس» توسط آن‌ها کارکردی جز تن‌دادن به قواعد مطلوب گفتار مردانه ندارد. شیوه‌هایی از مدیریت بدن که معطوف به «کالایی کردن»، «زیبایی‌شناختی کردن»، «به ابژه جنسی تبدیل کردن» و «مطلوب‌نگاه‌مردانه کردن» جسم زنانه

است، می‌تواند به برساخت نفسی زنانه بیانجامد که قواعد مردانه را به تن می‌کند. مری والسون کرافت زمانی گفته بود که زنانگی ایده‌آل به فرسوده‌شدن بدن زنانه می‌انجامد زیرا این زنانگی بدن را با قوانین و شیوه‌های مطلوبی که برای نمایش آن وجود دارد، می‌سنجد و می‌سازد. فمینیست‌های بعدی نیز همواره تأکید کرده‌اند که فروکاستن کل هویت زنانه به بدن اصلی‌ترین رکن اعمال سلطه مردانه بر آن‌ها است (اباذری و حمیدی، ۱۳۸۷: ۱۵۰). در این‌جا تأکید بیشتر بر شیوه‌هایی است که زنان به واسطه آن‌ها هنجارهای زیبایی جسمانی را درونی می‌سازند و با تن‌دادن به انواع رژیم‌های غذایی، عمل‌های جراحی و تبلیغات صنعت مُد و آرایش، اندامی مطلوب نگاه مردانه می‌سازند. در واقع، صنعت مُد و آرایش با قطعه‌قطعه کردن بدن زنان به چهره، سینه‌ها پاها و جز آن در واقع از آن‌ها شخصیت‌زدایی می‌کند. بدین ترتیب، زن بودن به آن دسته از ابعاد تنانه که ارضاکننده میل و نگاه مردانه است تبدیل می‌شود. پرسش این است که چگونه برساخت مردانه جنسیت باعث تقویت هژمونی مردانه بر بدن‌های زنان می‌شود و آیا زنان می‌توانند با تولید پادگفتمان‌ها خود را از سیطره گفتمان‌های مردم‌محور رهایی بخشند.

۳. برساخت گفتمانی بدن

برساخت‌گرایی اجتماعی غالباً طبیعی بودن بدن را به پرسش می‌گیرد. از این دید، زنان زن به دنیا نمی‌آیند بلکه به میانجی یک‌سری فرایندهای اجتماعی و روانی زن می‌شوند. تفاوت‌های جنسی و جنسیتی به شیوه‌ای اجتماعی تولید می‌شوند و تفاوت‌های بین زن و مرد برساخت‌هایی اجتماعی هستند. حتی برخی بیماری‌های روانی و جسمانی مثل افسردگی و غیره در میان زنان محصول موقعیت فرودستی آنان به لحاظ اجتماعی و سیاسی است. برساخت‌گرایان اجتماعی همچنین در تحلیل رابطه بدن و فرهنگ عامه‌پسند اغلب می‌کوشند نشان دهند که چگونه بدن زنانه به مثابه ابژه‌ای مصرفی برساخته می‌شود. برخی جامعه‌شناسان برساخت‌گرا، در همین رابطه، علاقه بسیاری به مطالعه دلالت‌های اجتماعی جراحی زیبایی دارند، عملی که معمولاً متضمن بازسازی واقعی بدن طبیعی به منظور تولید اثرات اجتماعی/زیبایی‌شناختی است (بر، ۱۳۹۴: ۹۴). علاوه بر عمل جراحی زیبایی، می‌توان رویه‌های لباس پوشیدن را نیز ابزارهایی تکنیکی برای برساخت و نمایش خویش‌تنی جسم‌مند تلقی کرد و نشان داد که حیات بدن از طریق چینش تکنیکی لباس‌ها، آرایه‌ها و ژست‌ها شکل می‌گیرد (کریک، ۱۹۹۴: ۱). همه این‌ها نشان می‌دهد که بدن در واقع محصول

فرایندها یا زمینه‌های گفتمانی خاص است و با زندگی کردن هر انسان در هر زمینه اجتماعی، نوع خاصی از بدن برای وی ایجاد خواهد شد (اباذری و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۳۳). گفتمان مجموعه‌ای از معناها، استعاره‌ها، بازنمایی‌ها، تصورات، داستان‌ها و گزاره‌هایی است که در کنار هم برداشت خاصی از رویدادها را تولید می‌کنند. از نظر فوکو، در جامعه انضباطی‌کنونی بدن در واقع نقطه تلافی دانش و سازمان قدرت است و بدن منضبط‌شده که حاصل روابط قدرت و دانش است می‌تواند در خدمت جامعه و بازتولید آن قرار بگیرد (بارکر، ۱۳۸۷: ۲۴۰). در این جامعه مصرفی کنترل بر بدن از طریق سرکوب اعمال نمی‌شود، بلکه از طریق تحریک صورت می‌گیرد: لاغر باش، خوش‌ظاهر باش، برنزه باش و غیره (فوکو، ۱۹۸۰: ۵۷). سوژه جسم‌مند به میانجی سازوکارهای اجتماعی و سیاسی برساخته می‌شود، بدین طریق که نهادهای موجود با ترسیم حقیقت‌های واحد و تقسیم آن‌ها در قالب انجمن‌های سخن و از طریق گفتار، سوژه را تحت مراقبت و واریسی قرار می‌دهند و در صورت نیاز او را تنبیه می‌کنند. در واقع کارکرد اصلی تکنولوژی‌های مراقبت و تنبیه برساخت سوژه جسم‌مند است. طور دیگری بگوییم، صرفاً از طریق بدن است که قدرت تداوم می‌یابد (فوکو، ۱۹۸۲: ۷). فوکو از بدن‌های رامی سخن می‌گوید که تحت تأثیر این تکنولوژی، انضباط مکانی می‌یابند، یعنی این بدن‌ها در این مکان‌ها طوری تربیت می‌شوند که می‌پذیرند هرگونه فعالیت مخالف نظم موجود، می‌بایست مجازات شود. از این رو این بدن‌ها می‌کوشند با خود و دیگران صرفاً روابطی برقرار سازند که برای این مکان مفید است و از خلاف آن پرهیزند. این‌جاست که بدن‌ها در چارچوب سیاست نه فقط مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند بلکه محصور می‌شوند (فوکو، ۱۳۹۲: ۱۷۹).

از دید فوکو، در عصر مدرن با رسوخ سلطه به زمینه اجتماعی، گفتمان دیگر نه از طریق بی‌رحمی مستقیم فیزیکی، بلکه به واسطه نگاه روح‌وار به وجدان‌های ناآرام، بدن‌ها را به نظم و هنجار وادار می‌سازد. کیفربندی مدرن به جای کفاره بر بدن، بر روح و اعماق قلب و اندیشه و اراده و امیال وی تأثیر می‌گذارد (همان: ۲۹). به‌طور کلی بدن آماج قدرت می‌شود، بدین معنا که براساس نیرویش، فایده‌مندی و مطیع بودن و توزیع و فرمانبرداری دسته‌بندی می‌شود (همان: ۳۶). پس از تحت نظارت درآوردن بدن، سوژه جسم‌مند در یک بازی معکوس به نحوی به جلو رانده می‌شود که اگر خلاف آن عمل کند، با مجازات روبه‌رو می‌گردد (فوکو، ۱۳۹۰: ۳۲۳). کلاً با آغاز مدرنیته، سلطه و عملکرد قدرت، شکل‌های جدیدی از تبعیت را ایجاد کرده است و اساساً این قدرت، اختراع جامعه بورژوازی است

(لوکس، ۱۳۷۰: ۳۴۲-۳۴۳). هدف نهایی عقلانیت مدرن، استیلا بر بدن سوژه است. عصر مدرن بدن سوژه را در موقعیتی قرار می‌دهد که دقیقاً از طریق افعال خویشتن به نوعی وضعیت بی‌اختیاری تن بدهد گویی که فعل و عمل خودش نیز ناشی از دیگری است. مدرنیته به وجود آورنده وضعیتی است که در آن سوژه به جای این‌که سازنده حقوق خود باشد، بازآفرین انتظام اخلاقی، پزشکی، جنسی و روان‌شناسانه است (والزر، ۱۳۸۰: ۲۵۴). از خودبیبگانگی بدن معمولاً در مواجهه با دیگری اتفاق می‌افتد، یعنی دیگری تمامی مجراها و منفذهای رسیدن فرد به آزادی را می‌گیرد. در این وضعیت بدن سوژه در درونی‌ترین ارتباطات خویش گرفتار قوه منحرف‌کننده دیگری است. بدن مادام‌که در این وضعیت گرفتار است توانمندیش را از دست داده است، چراکه بدن سوژه به بدن سیاسی دیگری وابسته است. تمام تلاش فوکو خارج کردن بدن سوژه از وضعیت از خودبیبگانگی و به‌فعلیت‌رساندن آزادانه و ناوابسته اوست.

۴. روش‌شناسی: تحلیل گفتمان فوکویی

تصور رایج این است که هیچ قاعده یا رویه مشخصی در نحوه استفاده از تحلیل گفتمان فوکویی وجود ندارد. مقدمتاً و برای نفی این تصور، باید به سه مفروضه نهفته در پس کاربرد این روش اشاره کنیم: نخست این‌که تحلیل گفتمان مستلزم نوعی پژوهش «تاریخی» است؛ دوم، کانون توجه تحلیل گفتمان «سازوکارهای اعمال قدرت» است و عملکرد این سازوکارها را به‌دقت توصیف می‌کند. و سرانجام این‌که تحلیل گفتمان به بررسی پدیده «سوژه‌شدن» (subjectification) می‌پردازد، یعنی پراکتیس‌های عینی/ نمادینی که سوژه‌ها به میانجی آن‌ها بر ساخته می‌شوند را مطالعه می‌کند. با این مفروضات، از نظر فوکو، گفتمان صرفاً معادل نمونه‌ای خاص از کاربرد زبان - مثلاً یک متن، یا یک گفته یا کنش زبانی - نیست، بلکه به مجموعه‌ای از قواعد، دسته‌بندی‌ها و نظام‌های دانش اشاره دارد. «تصور من این است که در هر جامعه‌ای تولید گفتمان به واسطه یک‌سری رویه‌ها (procedures) گزینش، کنترل، سامان‌دهی و بازتوزیع می‌شود» (فوکو، ۱۹۷۲: ۲۱۶). تأکید بر «رویه‌های حاکم بر تولید گفتمان» به معنای آن است که فوکو بر مادیت دانش به‌مثابه روی دیگر سکه قدرت مهر تأیید می‌زند. وقتی فوکو از «گزاره‌های نشأت گرفته از گفتمان» سخن می‌گوید صریحاً از مفهوم «ساختارهای صوری ارتباط کلامی» فاصله می‌گیرد و به نظریه «قواعد و شرایط تاریخی تولید گزاره‌ها» روی می‌آورد (آیلون و واکرداین، ۲۰۰۸: ۹۹). تحلیل گفتمان

فوکویی، آن‌گاه که در عمل و برای تحلیل پدیده‌های اجتماعی استفاده می‌شود، چند مرحله به شرح زیر دارد:

۱.۴ مرحله اول: انتخاب مجموعه گزاره‌ها

گفتمان مجموعه‌ای از گزاره‌ها است که به‌شکلی تقریباً منظم و نظام‌مند سازمان یافته‌اند. لذا اولین وظیفه محقق این است که آن نوع گزاره‌هایی که با پرسش اصلی تحقیق مرتبط‌اند را انتخاب کند. با توجه به این‌که تحلیل گفتمان فوکویی بسیار به بُعد تاریخی اهمیت می‌دهد، لذا آن گزاره‌هایی که انتخاب می‌شوند نباید صرفاً به زمان حاضر مربوط باشند بلکه باید نمونه‌هایی به لحاظ تاریخی متنوع باشند. نوع گزاره‌ها یا متونی که محقق برای تحلیل انتخاب می‌کند بستگی به پرسش‌های تحقیق دارد. خود فوکو عمدتاً علاقه‌مند به تحلیل متونی نظیر «اسناد تاریخی»، «پرونده‌های قضایی»، «مکتوبات راجع به قواعد و کنش‌های نهادی»، «شرح‌حال‌نویسی‌ها» و «خاطرات شخصی» بود (همان: ۱۰۰). به بیان دیگر، اگرچه این روش قابلیت آن را دارد که برای تحلیل هر زمینه یا قلمروی به‌کار گرفته شود، اما معمولاً در مطالعه پنج نوع متن کاربرد بیشتری دارد:

جدول ۱. متون مورد مطالعه تحلیل گفتمان فوکویی

مشاهدات و توصیف‌های افراد از فضاها و محیط دوروبر (پارک‌ها، بیمارستان‌ها، معماری شهری و از این قبیل) و کنش‌های اجتماعی‌ای که در این فضاها انجام می‌شوند. این مشاهدات و توصیف‌ها در واقع متونی اتنوگرافیک‌اند که محقق، در هنگام مطالعه میدانی، آن‌ها از طریق مصاحبه با افراد یا مشاهده مستقیم محیط گردآوری می‌کند	فضا و کنش‌های اجتماعی
اسناد سیاسی، مباحثه‌های پارلمانی، نوشته‌های مطبوعات و گزارش‌های رسمی راجع به عملکردها و مسایل حکومت از جمله متونی‌اند که تحلیل گفتمان فوکویی به‌منظور مطالعه گفتمان سیاسی به سراغ آن‌ها می‌رود	گفتمان سیاسی
مکتوبات و تولیدات تخصصی و روشنفکری مثل کتاب و مقاله و پژوهش و سایر دستاوردهای فکری و علمی از جمله متونی‌اند که برای تحلیل گفتمان تخصصی باید به آن‌ها رجوع کرد.	گفتمان‌های تخصصی
از جمله مصادیق تعامل اجتماعی می‌توان به تعامل‌های طبیعی روزمره (گفتگوهای متعارف بین مردم)، گفتگوهای نهادی (مثلاً بین پزشک و بیمار)، مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته، گفتگوهای تلفنی (هم بین افراد عادی و هم مثلاً بین روانکاو و مراجع)، مصاحبه‌های گروهی متمرکز، و اسناد صوتی / تصویری نمایش‌گر تعامل افراد اشاره کرد.	تعامل اجتماعی
شرح‌ها و توصیف‌هایی که افراد در مکالمات و مصاحبه‌ها و نوشته‌های‌شان درباره	شرح‌حال‌های

خودنوشت	خود می‌دهند مناسب‌ترین ابزار (متون) برای درک تجربه‌های آن‌ها و درک شیوه‌هایی است که آن‌ها برای «برساخت خود» به کار می‌برند. تحلیل روایت، در گونه‌های مختلف آن، روشی مناسب برای درک فرایند «سوژه‌شدن» افراد است
---------	--

منبع: آیلون و واکرداین، ۲۰۰۸: ۱۰۰ - ۱۰۱

۲.۴ مرحله دوم: مسئله‌یابی

مهم‌ترین چیزی که در تحلیل گفتمان فوکویی در انتخاب ابژه مورد مطالعه نقش دارد مسئله تحقیق است. اما در این جا، هر مسئله‌ای مدنظر نیست، بلکه بیشتر چیز یا پدیده‌ای مسئله به حساب می‌آید که نوع خاصی از اندیشیدن را امکان‌پذیر کند. محقق هنگام تمرکز بر مسئله تحقیق در پی جواب این سؤال می‌گردد که آیا انتخاب فلان ابژه و تأمل در شیوه برساخت آن، این امکان را به ما می‌دهد که رابطه‌ای انتقادی با زمان حال برقرار کنیم و قطعیت‌هایی را که مبنای اصلی خودفهمی ماست به پرسش بگیریم و در پیشبرد سیاستی مترقی نسبت به زمان حال مشارکت ورزیم؟ تحلیل گفتمان فوکویی به سراغ آن ابژه‌ای می‌رود که پراکتیس‌های اعمال قدرت را برجسته می‌کند. بنابراین، ملاک باید این باشد که آیا فلان ابژه پراکتیس‌های عینی‌ای را که باعث می‌شوند «بودن» به امری اندیشیدنی و کنترل‌پذیر و نظارت‌پذیر تبدیل شود، برجسته کرده است؟

۳.۴ مرحله سوم: شناسایی تکنیک‌های برساخت خود

فوکو در کتاب تکنولوژی‌های خود (۱۹۸۸) (Technologies of the Self) می‌گوید که کار من تحقیقی انتقادی است در این باره که آدمیان چگونه دانشی درباره خود شکل می‌دهند. او در این جا واژه «دانش» را نه در معنای ظاهری و متداول آن بلکه در معنایابی‌های حقیقت یا تکنولوژی‌های خاصی که افراد برای فهم خود از آن‌ها استفاده می‌کنند به کار می‌برد. تکنولوژی‌ها چهار دسته‌اند: تکنولوژی‌های تولید، تکنولوژی‌های نظام‌های نشانه‌ای، تکنولوژی‌های قدرت، تکنولوژی‌های خود (فوکو، ۱۹۸۸: ۱۸). تحلیل گفتمان فوکویی معمولاً بر «تکنولوژی‌های قدرت» و «تکنولوژی‌های خود» تمرکز می‌کند. از نظر فوکو، تکنولوژی‌ها صرفاً محدود به عوامل مؤثر در برساخت تعامل‌های خرد نیستند، بلکه به «هر پیکره‌ای از عقلانیت عملی که تابع هدفی کمابیش آگاهانه است» (روز، ۱۹۹۶: ۲۶) اشاره دارند. تکنولوژی‌ها گاهی حتی بیرون از متون‌اند و ناظر به مجموعه دانش‌ها، ابزارها،

اشخاص، بناها و فضاهایی اند که از بیرون بر کنش بشری تأثیر می‌گذارند. تکنولوژی‌ها در عین حال پراکتیس‌های گفتمانی و مادی نیز هستند. به‌عنوان نمونه، یک گفتگو فقط برساخت چیزی در قلمرو زبان و اندیشه نیست، بلکه نوعی انجام و اجرای عملی آن چیز هم هست. حتی مکالمات متعارف روزمره واجد سویه‌های عینی و اجرایی و تحریک‌کننده رفتارند. بنابراین، تکنولوژی‌ها گونه‌های خاصی از بازی‌های حقیقت‌اند که در آن‌ها بازیگران درگیر انواع نزاع و رقابت و قدرت‌اند (آیلون واکرداین، ۲۰۰۸: ۱۰۲).

۴.۴ مرحله چهارم: شناسایی موقعیت‌های سوژگی

موقعیت سوژگی جایگاهی در دل ساختار حقوق و تکالیف است که فرد در آن می‌نشیند و به تناسب آن از دانش‌ها و امکانات بهره‌مند می‌شود. گفتمان‌ها سوژه‌ها را فرامی‌خوانند تا در موقعیت‌های خاصی قرار بگیرند و از آن موقعیت‌ها درباره جهان و ابژه‌ها قضاوت کنند. موقعیت سوژگی باعث می‌شود که سوژه از دیدگاه خاصی برخوردار شود و تصویر خاصی از واقعیت را ببیند.

۵.۴ مرحله پنجم: شناسایی گفتمان‌های موجود

برساخت‌گرایی اجتماعی مدعی است که چیزها فقط در گفتمان وجود می‌یابند و هیچ چیز بیرون از متن نیست (بر، ۱۳۹۴: ۱۲۶). هر گفتمان برخی از جنبه‌های جهان را مانند ابژه‌هایی پیش چشم ما قرار می‌دهد و برخی جنبه‌های دیگر را از چشم ما پنهان می‌کند. وظیفه پژوهش‌گر، در نهایت شناسایی گفتمان‌هایی است که به ابژه مورد مطالعه او شکل می‌دهند. به‌طور مثال، هالوی در تحقیقی که درباره برساخت گفتمانی بدن زنانه انجام داده است به سه گفتمان «میل جنسی مردانه» (male sexual drive discourse)، «بی‌بندوباری» (permissive discourse) و «تصاحب/نگهداری» (have/hold discourse) اشاره می‌کند (همان: ۱۶۸ - ۱۶۹).

جدول ۲. رهنمودهای روش‌شناختی انجام تحلیل گفتمان فوکویی

۱- انتخاب تکه‌هایی از یک متن که در شکل‌دهی به «ابژه گفتمانی» پژوهش مربوطه نقش دارند.	ملاک‌های انتخاب گزاره‌ها
۲- انتخاب تکه‌هایی که برساننده «شرایط امکان» برای ابژه گفتمانی هستند.	
۳- توجه به این‌که گزاره‌ها هم به‌لحاظ تاریخی و هم در حال حاضر متنوع و	

تغییرپذیرند.	
۴- شناسایی و جمع‌آوری متون: اسناد رسمی، متون روشنفکری، روزنامه‌ها، مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته، شرح‌حال‌ها و خودنوشت‌ها، مشاهدات و توصیفات اتنوگرافیک و غیره	
تلاش برای یافتن نمونه‌هایی که در آن‌ها کردارها و ابژه‌های گفتمانی به مسئله تبدیل شده و لذا قابل مشاهده و قابل شناخت‌اند. نمونه‌های مسئله‌دار غالباً در نقاط تلاقی گفتمان‌های مختلف شکل می‌گیرند و بیانگر روابط دانش/ قدرت‌اند. نمونه‌های مسئله‌دار این امکان را برای محقق فراهم می‌سازند که در پژوهش خود موضعی انتقادی اختیار کند و دریابد که بررسی کند که ابژه‌های گفتمانی چگونه شکل می‌گیرند.	شیوه مسئله‌یابی
تکنیک‌ها همان کاربردهای عملی عقل برای نظارت بر «خود» (self) و بر دیگران هستند. تکنیک‌های «قدرت» می‌کوشند از بیرون رفتار بشری را کنترل کنند، درحالی‌که تکنیک‌های «خود» آن‌هایی‌اند که فرد با استفاده از آن‌ها رفتار خود را تنظیم و مهار می‌کند.	شناسایی تکنیک‌ها
شناخت موقعیت‌های سوژگی به محقق امکان می‌دهد تا درباره آن مخازن/ ذخایر فرهنگی گفتمان که در دسترس سوژه‌ها است کندوکاو کند. فقط در چارچوب موقعیت‌های سوژگی است که سوژه دعوی حقیقت و دعوی مسؤلیت را مطرح می‌کند؛ این موقعیت‌ها همچنین به سوژه امکان می‌دهند که موضع اخلاقی خود در بافت تعامل اجتماعی را به ظریف‌ترین و دقیق‌ترین شیوه مدیریت کند.	شناسایی «موقعیت‌های سوژگی» (subject positions)
هدف نهایی این است که گفتمان‌های برسازنده سوژه جسم‌مند شناسایی شود.	شناسایی گفتمان‌ها

منبع: آیلون واکرداین، ۲۰۰۸: ۹۸ - ۹۹

۵. میدان مطالعه

میدان مطالعه تحقیق زنان اقشار متوسط و متوسطه‌به‌بالای شهر سنندج‌اند که از میان چهار تیپ اجتماعی «زنان خانه‌دار»، «زنان دارای مشاغل دولتی»، «زنان دارای مشاغل آزاد» و «دانشجویان» انتخاب شده‌اند. برای انتخاب نمونه‌ها از شیوه نمونه‌گیری هدفمند/ نظری استفاده شده است. حتی‌الامکان سعی می‌شود تا در مطالعه هر یک از این گروه‌ها و اقشار توصیفی ژرف‌انگیز از بستر اجتماعی مربوطه، به‌مدد مشاهده مستقیم آن بافت اجتماعی و مشاهده همدلانه پژوهشگر با سوژه‌های مورد مطالعه، ارایه شود. از این منظر کوشش شده است از طریق مصاحبه عمیق فردی با زنان به واکاوی مسئله اصلی پرداخته شود. در این راستا، موفق شدیم با ۲۶ نفر از زنان، با ویژگی‌های زمینه‌ای و جمعیت‌شناختی متنوع، مصاحبه کنیم:

جدول ۳. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مصاحبه‌شوندگان

ردیف	نام و نام خانوادگی	سن	وضعیت تأهل	وضعیت شغلی	تحصیلات	محل سکونت
۱	پریا	۲۷	مجرد	مری شنا	کارشناسی	شالمان
۲	سمیرا	۲۹	متاهل	خانه‌دار	کارشناسی ارشد	سهره شریف‌آباد
۳	سروه	۲۶	متاهل	خیاط	سیکل	بهاران
۴	افسانه	۳۶	متاهل	خانه‌دار	کارشناسی	سهره پاوان
۵	فاطمه	۴۱	متاهل	پرستار	کاردانی	سفری
۶	پرستو	۴۳	متاهل	فروشنده	سیکل	سهره پردیس
۷	ملیکا	۲۲	مجرد	دانشجو	دیپلم	مبارک‌آباد
۸	سیران	۳۱	متاهل	خانه‌دار	کارشناسی	شهرک کشاورز
۹	سیما	۲۵	مجرد	دانشجو	دیپلم	ویلاشهر
۱۰	سحر	۳۸	متاهل	خانه‌دار	دیپلم	حاجی‌آباد
۱۱	شینا	۱۸	مجرد	آرایشگر	دیپلم	غفور
۱۲	آراسته	۲۲	مجرد	مری استنخر	کارشناسی	شهرک سعدی
۱۳	نسیم	۲۴	متاهل	خانه‌دار	کارشناسی	شهرک علوم پزشکی
۱۴	حسنی	۲۹	مجرد	دانشجو	کارشناسی	ویلاشهر
۱۵	سارا	۲۸	متاهل	خانه‌دار	دیپلم	شهرک زاگرس
۱۶	مهناز	۳۱	متاهل	کارمند داروخانه	کارشناسی	شهرک کشاورز
۱۷	سهیلا	۴۵	متاهل	پزشک	دکتری	شالمان
۱۸	شادی	۳۵	متاهل	خانه‌دار	دیپلم	شهرک پردیس
۱۹	ویدا	۴۲	متاهل	صندوق‌دار	دیپلم	بهاران
۲۰	شایسته	۲۳	مجرد	دانشجو	کارشناسی	بهاران
۲۱	الهام	۳۱	مجرد	بیکار	کاردانی	میدان امام شافعی
۲۲	سمیه	۲۳	متاهل	خانه‌دار	کارشناسی	بلوار شبلی
۲۳	زینب	۲۶	مجرد	دانشجو	کارشناسی	شهرک دگایران
۲۴	رقیه	۳۱	مجرد	فروشنده	کارشناسی ارشد	ظفریه
۲۵	سارا	۳۰	مجرد	معلم	کارشناسی ارشد	تپه کرباسی
۲۶	مریم	۴۰	مجرد	خانه‌دار	بی‌سواد	شهرک پیام

۱.۵ تحلیل یافته‌ها

فوکو در تحلیل گفتمان متونی نظیر «اسناد تاریخی»، «پرونده‌های قضایی»، «مکتوبات راجع به قواعد و کنش‌های نهادی»، «شرح حال‌نویسی‌ها» و «خاطرات شخصی» را تحلیل می‌کند. متون بارزترین قلمرو تجلی گفتمان هستند، چه متون گفتاری نظیر گفت‌وگو و مصاحبه، چه متون نوشتاری نظیر رمان و مقاله و نامه، چه متون تصویری نظیر آگهی یا فیلم و چه حتی در لباس یا آرایش موی سر به‌مثابه متن. در واقع هرچه را قابلیت خوانش و معنادگی داشته باشد می‌توان نمود یا جلوه‌ای از یک یا چند گفتمان دانست و آن را متن نامید. در پژوهش حاضر، «متن»ی که به شیوه‌ای فوکویی تحلیل می‌شود مصاحبه‌های فردی‌ای است که با ۲۶ نفر از زنان شهر سنج در خصوص موضوع اصلی تحقیق انجام شده است.

۱.۱.۵ گزاره‌های اصلی موجود در خصوص شکل‌گیری نفس زنانه

اولین گام تحلیل مصاحبه‌ها آن است که محقق آن نوع گزاره‌هایی را که با پرسش یا مسئله اصلی تحقیق متناسب‌اند انتخاب کند. در این قسمت، بر اساس پرسش‌های اصلی تحقیق گزاره‌های محوری زیر از متن مصاحبه‌ها استنتاج شدند:

- گزاره اول: بیشتر زنان خود را متمایل به انتخاب ظاهری ساده (با کمترین آرایش و اجتناب از انجام جراحی پلاستیک) نشان می‌دهند، اما در عین حال معتقدند که مردان جامعه به‌شدت طرفدار زنان بزک‌شده و مصنوعی هستند.

از مصاحبه‌های عمیق و مفصلی که با مصاحبه‌شوندگان به عمل آمد می‌توان استنتاج کرد که زنان در واکنش به نگاه‌ها و خواسته‌های مردان می‌کوشند از خود موجودی آراسته و بعضاً بزک‌شده بسازند، چرا که تلقی آن‌ها از نگاه خیره مردانه آن است که این نگاه در نهایت این تپ از زنان را می‌پسندد. لذا گفته‌های زنان حاکی از زیستن آن‌ها در متن یک تناقض است: طرفداری از سادگی و بی‌پیرایگی در نظر، و آراستن و بزک‌کردن خویش در عمل. این گزاره گویای آن است که فرد تصور می‌کند باید برای پاسخ‌دادن به موقعیت اجتماعی‌اش، حداقل‌هایی را رعایت کند که همان جذابیت در نگاه دیگران است (لاوری و بکستروم، ۲۰۱۹: ۸۷۱). او بدنش را به‌مثابه بهترین ابزار اعتباربخشی به خویش در نظر می‌گیرد و با آن خود رابطه‌ای مادرانه، حمایت‌گرانه و لطیف برقرار می‌کند، که از آن، هم به رضایتی خودشیفته‌وار می‌رسد و هم به رضایتی اجتماعی، زیرا می‌داند برخی گروه‌ها از

خلال بدن درباره دیگران قضاوت می‌کنند، اما درعین حال اکراه دارد از این‌که خود را به چیزی فروکاهد که صرفاً محصول نگاه خیره دیگری است.

- گزاره دوم: بیشتر زنان تأکید دارند که در انتخاب کارهایی که با بدنشان انجام می‌دهند فقط نظر و قضاوت خودشان مهم است، اما درعین حال بر این باورند که زنان دیگر این کارها را به‌خاطر مردها و از روی رقابت برای برنده‌شدن در جلب توجه آن‌ها انجام می‌دهند.

گفته‌های مصاحبه‌شوندگان در ارتباط با این گزاره گویای آن است که زنان اگرچه در جلب توجه مردها با هم رقابت می‌کنند، اما درعین حال هر یک مدعی استقلال فردی و بی‌اعتنایی به نگاه مردانه‌اند. به بیان دیگر، زنان در قضاوت درباره خویش فکر می‌کنند که کمتر تابع ارزیابی و نظارت مردان هستند، اما در قضاوت‌شان راجع به دیگر زنان برعکس می‌اندیشند. کنترل منظم بدن یکی از ابزارهای اساسی است که شخص به‌وسیله آن روایت معینی از هویت شخصی را محفوظ می‌دارد و باین‌حال، «خود» نیز به‌میانجی همین روایت در معرض تماشای دیگران قرار می‌گیرد. این، هم ناشی از نیاز به ارزیابی مثبت دیگران است و هم ناشی از حساس جامعیت بدنی (همان: ۸۷۳). زنان با زیبایی و اصلاح بدن و پوشش به‌دنبال افزایش شانس خود در کسب فرصت‌های اجتماعی چون ازدواج، اشتغال، دوست‌یابی و موفقیت بیشتر هستند. اما درعین حال غالباً تصور می‌کنند که در انجام این کارها استقلال‌شان را حفظ کرده‌اند.

- گزاره سوم: در میان مصاحبه‌شوندگان این باور غالب بود که حتی اگر خود زنان هم متمایل به آرایش و جراحی پلاستیک و دیگر شیوه‌های ظاهرآرایی نباشند، باز هم جامعه معاصر آن‌ها را وادار به انجام این کار می‌کند.

باور غالب زنان این بود که در فضای کنونی مصرف‌گرایی جامعه نمی‌توان به سبک‌وسایق قدیم زیست بلکه ناگزیر باید نقابی از آرایش به روی چهره کشید، چرا که جامعه همین را می‌خواهد. این گزاره سیاسی بودن معنای بدن زنانه را به‌خوبی نشان می‌دهد (گیسون، ۲۰۱۹: ۴). در شرایط متفاوت، برای بدن زنانه تعاریف گوناگون ارائه می‌شود. در وضعیت کنونی اهمیت ظاهر به‌عنوان معیاری برای ارزش‌گذرای افزایش یافته و جامعه مردمحور به زنان فشار می‌آورد تا ظاهری زیبا داشته باشند. زنان زیبا، قدرتمند تعریف می‌شوند و زیبایی در اینجا ابزاری برای قدرت زنان می‌شود.

- گزاره چهارم: یکی از ایده‌های مسلط بر اذهان مصاحبه‌شوندگان این بود که زن اگر بتواند از طریق مدیریت بدن خود توجه و نگاه خیره‌مردانه را جلب کند اعتماد به نفس‌اش در عرصه اجتماع بالا خواهد رفت.

طبق باور برخی زنان، نمی‌توان خارج از ارتباط با جنس مخالف به خودباوری و اعتماد به نفس دست یافت، زیرا جنس مؤنث به تأیید دیگری ناهمجنس نیاز دارد و عمده‌ترین دلیلش آن است که در جامعه ما غالباً این جنس مذکر است که جنس مؤنث را برای زندگی انتخاب می‌کند. تعامل دیالکتیکی «من» و «دیگری» بافتار یا زمینه‌ای است که فرد بخش اعظم ویژگی‌های شخصیتی و گرایش‌های رفتاری خود را از آن می‌گیرد. این بافتار پرنزاع و آغشته به سلطه همان قلمروی است که فرد می‌کوشد نفس مستقل خویش را به تناسب نوع رابطه‌ای که با دیگری برقرار می‌کند شکل دهد. زنی که با جلب نگاه خیره‌مردانه درجه اعتماد به نفس‌اش بالا می‌رود در واقع از طریق رام کردن دیگری در صدد تملک جهان اجتماعی برای خویشتن به میانجی کسب مقبولیت اجتماعی برمی‌آید.

- گزاره پنجم: اعتقاد برخی از زنان این است که آرایش، جراحی پلاستیک، و هر نوع دستکاری بدن در پاره‌ای موارد برای زنان فی‌نفسه ضرورت دارد، چراکه برای پیشگیری از پیر شدن، برای حفظ و تداوم روابط صمیمانه با همسر، و حتی برای حفظ تندرستی لازم است، و اساساً ربطی به فضای مصرفی جامعه معاصر ندارد.

تلاش برخی از زنان برای جوان ماندن و اجتناب از کهولت یکی از دلایل اصلی آن‌ها برای مصرف شیوه‌ها و ابزارهای معطوف به مدیریت بدن است. جوان ماندن نیز، از دید آن‌ها، به مثابه کنشی در جهت تداوم روابط خانوادگی خویش تفسیر می‌شود. زنان از آن‌جاکه کلیت هستی اجتماعی خود را در قالب هستی‌ای بدن‌مند معنا و بازنمایی می‌کنند به تمهیدات و شگردهای مختلفی متوسل می‌شوند تا بدن‌شان را، که میانجی اصلی برقراری ارتباط با دیگری است، محافظت کنند. آن‌ها به کمک دانش پزشکی، جراحی‌های زیبایی، رژیم‌های غذایی، ورزش، دستگاه‌های پرورش اندام، لباس‌ها و کفش‌های طبی، و وسایلی همچون گردن‌بند، کمربند، شکم‌بند، مچ‌بند و زانوبندهای طبی و غیره به کنترل، تنظیم، پرورش، اصلاح و تغییر بدن خود اقدام می‌کنند.

- گزاره ششم: در میان برخی از زنان این عقیده رایج است که امروزه مدیریت بدن در پیشرفته‌ترین شکل آن برای زنان ضرورت دارد، زیرا یکی از طرق حفظ همسر و

تداوم پابندی خانوادگی در جامعه بی‌بندوبار کنونی این است که همسرت را دائماً از ظاهر خودت راضی نگه داری.

در میان برخی مصاحبه‌شوندگان باور رایج این است که حفظ و نگه‌داشت عشق طرف مقابل و بازداشتن او از درافتادن به مسیرهای انحرافی مبادرت به آراستن و پیراستن جسم را برای آن‌ها الزامی می‌کند. گاهی مدیریت بدن روشی برای حفظ عرف‌ها و فرم‌های اجتماعی موجود و اخلاقاً مشروع است. ارتباط بین «من» و «دیگری» ناهمنجس که معمولاً در قالب فرم اجتماعی ازدواج دایمی و خانواده هسته‌ای متحقق می‌شود می‌تواند آسیب‌پذیر باشد. برخی زنان بنابه تجربه زیسته خویش در این فرم اجتماعی به این نتیجه می‌رسند که یکی از عمده‌ترین طرق نگه‌داشت و تداوم این ارتباط مدیریت بدن است (گیسون، ۲۰۱۹: ۵). این جا اعمال شیوه‌های گوناگون مدیریت بدن طریقی است برای حفظ نهاد خانواده. زنان دارنده این ایده شکل‌گیری نفس زنانه خویش و حتی رسیدن به کمال را صرفاً در نهاد خانواده جستجو می‌کنند.

- گزاره هفتم: برخی زنان اعتقاد دارند که انجام جراحی‌ها و دستکاری‌های بدن برای زنانی که دارای ضعف جسمانی نامعمول هستند بسیار لازم است، زیرا شانس تشکیل یک زندگی بهتر را برای آنان بسیار بالا می‌برد.

بر مبنای تلقی برخی از مصاحبه‌شوندگان مدیریت بدن با استفاده از پیشرفته‌ترین ابزارها و شیوه‌ها کمک بسیاری به زدودن اعوجاجات جسمانی و رفع ضعف‌های بدن می‌کند، طوری که گاهی فرد را از پذیرش یک سرنوشت محتوم نجات می‌دهد. طبق این گزاره، سلامت جسمانی فرد صرفاً یک مسأله شخصی نیست، بلکه امری اجتماعی است. تمام امکان‌ها یا محرومیت‌هایی که در قلمرو اجتماع عاید فرد می‌شود پیوندی ارگانیک با بدن او دارند. زنی که نقص یا کاستی جسمانی دارد در واقع امکان ورود کامل به دنیای نمادین را پیدا نمی‌کند. بسیاری از زنان توسل به دانش و فناوری‌های نوین پزشکی برای مدیریت بدن را خدمتی به این‌گونه افراد تلقی می‌کنند.

- گزاره هشتم: بیشتر زنان بر این باورند که در محیط اجتماعی‌شان به‌آسانی نمی‌توانند، در زمینه نحوه مدیریت بدن خود، از دستورالعمل واحدی تبعیت کنند، بلکه ناگزیرند برخی جاها از فرامین دینی/سستی، برخی جاها از انتظارات دیگران، گاهی از خواسته‌های خود، گاهی از نگاه خیره مردان، و گاهی نیز از تجملات و نوآوری‌های مصرفی تبعیت کنند.

تلقی پاره‌ای از زنان در خصوص چیستی و چرایی مدیریت بدن بر این دلالت داشت که آن‌ها باورها و نگرش‌های‌شان درباره بدن‌شان را نه از منظومه فکری خاص بلکه از جاهای مختلف می‌گیرند. اگر فضای اجتماعی را متشکل از گفتمان‌های متفاوت بدانیم، هر گفتمان دارای قواعد و ارزش‌ها و روش‌هایی است که بر اثر شرایط اجتماعی مناسب با آن به وجود می‌آیند. بدن زنانه معمولاً در این میدان بیناگفتمانی برساخته می‌شود و زنان ناگزیرند بسته به شرایط و خواسته‌های‌شان خود را با این گفتمان‌ها وفق دهند.

۲.۱.۵ شناسایی مسئله محوری تحقیق

در تحقیق حاضر محوری‌ترین مسئله‌ای که بر مبنای درک تجانس / هم‌آیی یا شکاف / تناقض گزاره‌های استنتاج‌شده می‌توان شناسایی و صورتبندی کرد عبارت است از «شیوه‌های امکان‌پذیری برساخت نفس مستقل زنانه یا بازتولید سلطه مردانه در متن نزاع‌های بیناگفتمانی در فضای نزاع‌آلود حیات اجتماعی». فقط به‌میانجی انتخاب ابژه «برساخت سوژه بدن‌مند زنانه در کشاکش اعمال سلطه و ابراز مقاومت» است که می‌توان پراکتیس‌های گفتمانی اعمال قدرت در این حوزه را درک کرد (بایر، ۲۰۱۹: ۴). به‌بیان‌دیگر، ابژه مورد مطالعه در این جا چیزی نیست به‌جز «زیستن زنان در متن تناقض‌های جامعه مصرفی و در نوسان‌بودن بر سر دوراهی فردیت‌یابی یا پذیرش سلطه مردانه». از این حیث باید پرسید که آیا این ابژه پراکتیس‌های عینی‌ای را که باعث می‌شوند «هستی زنانه» به امری اندیشیدنی، کنترل‌پذیر و نظارت‌پذیر تبدیل شود، برجسته می‌کند؟ گزاره‌های فوق‌گویای آن‌اند که زنان به‌دنبال کسب هویت زنانه در متن فضاهای جنسیت‌زده مردانه هستند و می‌کوشند با رمزگشایی وارونه نشانه‌ها و ایماژهای مردانه در برابر سلطه مردانه مقاومت کنند. می‌توان گفت که هویت فردی زنان در تقاطع نزاع‌های گفتمانی متباین و متخاصم چندپاره شده است و امروزه یکی از نقطه‌های رویش آنتاگونیسم اجتماعی است، یعنی یکی از مهم‌ترین نقاطی است که در آن‌جا کوشش‌های معطوف به برساخت نفسی مستقل و الزام‌های معطوف به شکل‌دهی موجودی سلطه‌پذیر آشکارا روی در روی هم قرار می‌گیرند. ناسازه‌ها و تناقض‌های موجود در گفته‌های مصاحبه‌شوندگان مبنی بر این‌که بین تبعیت از خواسته‌های خود و سرسپردن به توقعات دیگری مذکر در نوسان‌اند نشان از همین دارد که نفس زنانه دالی تهی است که بسته به شرایط، هر گفتمانی که قدرتش بیشتر باشد بیشترین سهم را در پر کردن آن دارد.

۳.۱.۵ تکنیک‌های شکل‌دهنده نفس زنانه

پرسش این است که زنان در جامعه مصرفی به‌مدد چه تکنیک‌هایی نفس زنانه‌شان را برمی‌سازند؟ این تکنیک‌ها کجاها از جنس تکنیک‌های قدرت‌اند و کجاها از جنس تکنیک‌های معطوف به پرورش‌نفس مستقل؟ تکنیک‌ها در واقع همان دانش‌ها، ابزارها، اشخاص، بناها و فضاهایی‌اند که از بیرون بر کنش بشری تأثیر می‌گذارند. تکنیک‌ها حتی می‌توانند به عواملی اشاره کنند که تعامل بین خود و دیگری را برمی‌سازند. به‌طور مثال، یک مکالمه متعارف روزمره یک تکنیک شکل‌دهنده است، چراکه واجد سویه‌های عینی و اجرایی و تحریک‌کننده رفتار است. در این تحقیق، تحلیل مصاحبه‌ها ما را به این نتیجه رهنمون ساخت که عمده‌ترین تکنیک‌های برساخت نفس زنانه در شرایط فعلی میدان مطالعه بدین ترتیب‌اند:

- گروه اول: تکنیک‌های معطوف به پرورش نفس مستقل زنانه

۱. بیان و اجرای توانمندی/ مهارت زنانه در حوزه‌هایی که پیشتر غالباً مردانه به حساب می‌آمدند: رانندگی، کسب‌وکار، کارمندی، ورزش، بازیگری و غیره.

ورود به قلمروهایی از حیات اجتماعی که پیشتر ملک طلق مردان محسوب می‌شد و رنگ‌وبویی سراپا جنسیتی داشتند از جمله تمهیداتی است که زنان در این سال‌ها برای دستیابی به استقلال خویش و اثبات توانمندی‌شان به‌کار گرفته‌اند. از جمله تکنیک‌هایی که زنان برای اثبات توانمندی خویش استفاده می‌کنند این است که در حوزه‌هایی که سراپا با خصایل مردانه پیوند خورده و تداعی شده نفوذ کرده و با تصاحب تدریجی آن‌ها از آن‌ها جنسیت‌زدایی کنند. چنین کاری مستلزم مقاومت در برابر کلیشه‌ها، عرف‌ها و گفتارهای مردانه‌ای است که مردانه‌بودن بخش اعظم عناصر شکل‌دهنده فضاهای زندگی روزمره را به‌مثابه امری طبیعی و ازلی جلوه می‌دهد (لاوری و بکستروم، ۲۰۱۹: ۸۷۷).

۲. ابراز وجود، اظهارنظر و تأثیرگذاری در فضای خانواده

فضای خانواده همان قلمروی است که زنان، به‌تعبیر امبرتو اکو، «جنگ چریکی نمادین»‌شان را در آن‌جا پی می‌گیرند. زنان با استفاده از این شگرد دائماً در تلاش‌اند تا با زدودن رنگ‌بوی جنسیتی مردانه از خانواده، تصاحب فضای نمادین آن و زنانه کردن رویه‌ها و فعالیت‌های موجود در فضای خانه نقشی کلیدی در تصمیم‌گیری‌ها و در جهت‌دهی به خط‌مشی زندگی خصوصی‌شان ایفا کنند. این نوع کنش یکی از مصادیق بارز نامرئی‌ترین و ظریف‌ترین اشکال مقاومت در متن زندگی روزمره است (بایر، ۲۰۱۹: ۴).

۳. تشخیص زنانه‌بخشیدن به برخی فعالیت‌ها، گفتارها، کالاها و عرف‌ها از آن خود کردن یا مصادره کردن شگرد دیگری است که زنان برای بسط تجربیات زنانه و هستی زنانه استفاده می‌کنند. بدین ترتیب که برخی میانجی‌های تعامل را چنان رنگ‌وبویی زنانه می‌بخشند که به تمایز جهان زنانه از جهان مردانه می‌انجامد. زنان با به‌کارگیری این تکنیک می‌کوشند نشان دهند که سلايق، تصورات، قریحه و اسلوب‌های رفتاری زنانه خاص و متمایزند و مردان قادر به درک جهان زنانه نیستند. این تمایزگذاری ناگزیر منجر به محدود کردن دایره اعمال سلطه مردانه می‌انجامد.

۴. به‌کارگیری شگردهایی خاص برای داشتن کنترل کامل بر بدن زنانه زنان از هر شگردی که به آن‌ها کمک کند مالکیت بیشتری بر بدن‌شان داشته باشند استفاده می‌کنند. در یک جامعه مصرفی مردسالار بدن یکی از اصلی‌ترین سرمایه‌های زنان است، لذا تملک بر آن به افزایش قدرت زنان و مقاومت‌شان در برابر دیگری ناهمجنس کمک می‌کند (همان: ۵). در واقع بدن زنانه همان قلمروی است که زنان می‌کوشند با تعیین معناها و دلالت‌های آن، خود را از بر سیطره جهان مردانه خارج کنند.

- گروه دوم: تکنیک‌های معطوف به بازتولید سلطه مردانه

۱. به‌کارگیری کلیشه‌ها و مقوله‌های مردانه برای توصیف جهان و هویت زنانه طبق روایت برخی از زنان، آن‌ها گاهی برای درک و توصیف هستی زنانه از اصطلاحات و مقولاتی استفاده می‌کنند که مشخصاً مردانه است و سیطره مردان بر حیات اجتماعی را تقویت و بازتولید می‌کند. برخی اوقات زنان در تعریف کیستی خود نادانسته در چارچوب مقولات و کلیشه‌هایی می‌اندیشند و رفتار می‌کنند که مردان طراحی کرده‌اند. «جنس لطیف»، «مادر فداکار»، «زن زندگی»، «آشپز ماهر» و جز آن از جمله مقولاتی‌اند که آب به آسیاب گفتمان مردسالاری می‌ریزند. اندیشیدن و کنش در قالب این‌گونه مقولات درنهایت از زنان ابژه‌هایی سلطه‌پذیر می‌سازد.

۲. تعریف نفس زنانه در رقابت با نفس مردانه

گفته‌های برخی مصاحبه‌شوندگان نشان از آن دارد که آن‌ها گاهی برای برانداختن سیادت مردانه وارد بازی مردان می‌شوند و چنان با آن‌ها از در رقابت بیرون می‌آیند که رنگ‌بوی رقیب به خود می‌گیرند. فضای جامعه مصرفی فضای شکل‌گیری سوژه‌ای رقابت‌جو، پرحرص و ولع، و مصرف‌کننده است. نفس زنانه که در این فضا بنا را بر

مقاومت علیه سلطه مردان می‌گذارد ممکن است به‌جای شکل‌دادن یک جهان متمایز زنانه نادانسته تن به قواعد و رویه‌های همین جامعه مصرفی بدهد که مردانه است.

۳. انجام فعالیت‌های مردانه برای کسب مقبولیت و شهرت اجتماعی

گاهی اوقات برخی زنان برای اثبات توانایی‌ها و شایستگی‌های خویش دست به انجام کارهایی می‌زنند که از اساس مردانه است. به‌طور مثال می‌توان به پوشیدن لباس مردانه هنگام کوهنوردی، درآوردن ادا و اطوار مردانه هنگام اعمال اقتدار، بدن‌سازی، رانندگی خطرناک به سبک مردان، سیگار کشیدن به سبک مردانو غیرها اشاره کرد.

۴.۱.۵ زنان مورد مطالعه بیشتر در کدام موقعیت‌های سوژگی قرار داده می‌شوند؟

منظور از موقعیت سوژگی همان جایگاهی است که فرد در بطن ساختار حقوق و تکالیف پیدا می‌کند و به‌تناسب آن از دانش‌ها و امکاناتی خاص بهره‌مند می‌شود. فرد با قرار گرفتن در یک موقعیت سوژگی خاص از منظر خاصی درباره خود و درباره واقعیت‌ها می‌اندیشد و قضاوت‌هایش درخصوص پدیده‌ها و امور از همین نقطه‌نظر انجام می‌گیرد. تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که گفتمان‌های موجود زنان مورد مطالعه این پژوهش را غالباً در یکی یا چند تا از موقعیت‌های سوژگی زیر قرار می‌دهند:

۱.۴.۱.۵ پایه زندگی

«پایه زندگی» نوعی موقعیت است که زنان در مقام سوژه جسم‌مند دعوت و ترغیب می‌شوند تا خویشتن و نقش‌های اجتماعی‌شان را به‌فراخور آن تعریف و معنا کنند. این موقعیت یکی از قلمروهای اصلی نزاع بین گفتمان‌های مردانه و زنانه است، چراکه تلقی مردان از «زنی که پایه زندگی» است با تلقی زنان از چنین سوژه‌ای به‌کلی متفاوت است. آنچه از گفته‌های زنان مورد مطالعه این پژوهش درخصوص این مقوله می‌توان استنتاج کرد این است که «پایه زندگی بودن» بدین معناست که زن درست به‌مانند مرد یکی از ستون‌های اصلی تشکیل زندگی مشترک است و باید به‌اندازه او در حقوق و تصمیمات و تدابیر زندگی سهم باشد. پایه‌زندگی بودن به‌معنای گذار از تصویر سنتی زن هم هست. از دید زنان، جنس مؤنث دیگر نباید جایگاه و هستی اجتماعی خود را زیر سایه مرد معنا کند بلکه باید از تمام رویه‌ها، قواعد و عرف‌های حاکم بر خانواده و فضاهای خصوصی جنسیت‌زدایی کرد و از نو به‌شیوه‌ای دموکراتیک و مدنی آن‌ها را تعریف و بازسازی نمود.

۲.۴.۱.۵ معشوق وفادار

در هنر و ادبیات و نظام‌های معرفتی پیشامدرن معشوق غالباً زنی اثیری و نامعمول بود که اغلب نیز از بی‌وفایی او سخن به میان می‌آمد. اما پیدایش عصر مدرن همزمان بود با زمینی‌شدن عشق رمانتیک، تولد زنان در فضاهای همگانی اجتماع و ظهور خانواده هسته‌ای شبه‌دموکراتیک. همچنین، پیدایش ژانرهای ادبی و هنری مدرن نیز به این امر دامن زد که زنان بتوانند در امر ورود به مناسبات عاطفی / عشقی بین دو جنس نقشی مستقل ایفا کنند. بدین ترتیب، اکنون موقعیت سوژگی «معشوق» جایگاهی است که در آن اعمال سلطه مردانه و مقاومت زنان برای ابراز وجود به وضوح دیده می‌شود. داده‌ها حاکی از آن است که بخشی از زنان می‌کوشند این موقعیت را آن‌طور که خود می‌خواهند اشغال کنند، بدین معنا که آن را متناسب با نیازها و خواست‌ها و ویژگی‌های زنان تعریف کرده و قواعد بازی در این موقعیت را به نفع زنان تعریف نمایند. در واقع این استراتژی‌ای است برای بازپس‌گیری امر زنانه و زنانه‌کردن عشق رمانتیک، و البته تکنیکی است برای خودفعلیت‌بخشی و شکوفاکردن نفس زنانه.

۳.۴.۱.۵ شریک جنسی

جایگاهی که گفتمان‌های مردم‌محور در زمینه روابط جنسی برای زنان تعریف می‌کنند جایگاه ابژه سکسوالیته یا مفعول میل جنسی است. این گفتمان‌ها مفروض می‌گیرند که سکسوالیته مرد مستقیماً به موجب نوعی میل زیست‌شناختی تولید می‌شود که وجودش برای تولیدمثل و افزایش نوع بشر ضروری است. زن صرفاً ابژه یا شیئی است که نیازهای جنسی مبرم و طبیعی مرد را ارضا می‌کند و می‌تواند او را گرفتار جاذبه جنسی خویش کند (بر، ۱۳۹۴: ۱۶۹). اما داده‌های موجود حکایت از تغییر این موقعیت سوژگی دارند. شکل‌گیری موقعیت سوژگی «شریک جنسی» دلالت بر کوشش زنان برای دستیابی به سهم مساوی و ایفای نقشی فعال در این مناسبات دارد. به علاوه برخی زنان دیگری ناهمجنس را در وهله اول به عنوان شریک جنسی خود تعریف می‌کنند، بدین معنا عمده‌ترین ارتباطشان با این دیگری را شراکت در رابطه‌ای جنسی می‌دانند.

۴.۴.۱.۵ زن مهربان و فداکار

یکی از متداول‌ترین موقعیت‌هایی که جامعه مردسالار زنان را به قرارگرفتن در آن دعوت می‌کند موقعیتی است که در آن سوژه به داشتن خصایلی همچون مهربانی فطری و عاطفه‌ورزی ذاتی توصیف می‌شود. در این موقعیت، سوژه موجودی است که بی‌اختیار مهر و شفقت خویش را نثار همسر و فرزندان می‌کند و هرچه در این راستا قوی‌تر و سخاوتمندتر باشد بیشتر مطلوب و محبوب اطرافیان واقع می‌شود. داده‌های تحقیق نشان می‌دهد که برخی از زنان معتقدند که برای برخورداری از ارزش و نفوذ اجتماعی باید از ظرفیت مهرورزی‌شان به‌شکلی وافر استفاده کنند. در نظام معنایی حاکم بر سوژگی‌آیین زنان، زنانگی و مهرورزی، و نیز مردانگی و خشونت، پیوند ارگانیک دارند. مرد قوی و نسبتاً خشن را فقط از طریق وابسته‌کردن او به‌لحاظ عاطفی می‌توان رام کرد. این‌گونه زنان اگر هم قایل به امکان مقاومت علیه سلطه مردانه باشند، آن مقاومت، مقاومتی ظریف و نامریی، بسیار پنهان و در چارچوب فرم‌های اجتماعی مردانه است.

۵.۴.۱.۵ زن جذاب

طبق مصاحبه‌های به‌عمل آمده، برخی زنان مورد مطالعه این باور بودند که موفقیت، خودشکوفایی و رسیدن به خواسته‌ها فقط زمانی میسر است که زن از نظر مردها مطلوب و دلخواه و جذاب جلوه کند. جذابیت زنانه دلالت بر یک‌سری ادا و اطوار، حرکات، ژست‌ها، شیوه‌های ابراز عواطف، طرز نگاه، خصایل جسمانی و نمودهای چهره و بدن دارد که در صورت تحقق تمام و کمال‌شان از زن موجودی مطلوب و دلخواه مرد می‌سازند. این دسته از زنان همواره خود را در معرض نگاه خیره مردانه می‌بینند و تمام سعی‌شان این است که با افزودن بر جذابیت‌های جنسی و غیرجنسی خویش توانایی جذب نگاه و توجه هر دیگری ناهمجنسی را به‌دست آورند. آن‌ها هر اندازه بیشتر در این راه موفق شوند، اعتماد به‌نفس‌شان بالاتر می‌رود و تصور می‌کنند بیشتر در مسیر «خودشکوفایی» (self - development) و «تحقق نفس» (self - actualization) گام برداشته‌اند. اما این موقعیت سوژگی برساخته گفتمانی مردانه است و زنان هر چه کارآمدتر در آن ایفای نقش کنند بیشتر به بازتولید سلطه مردانه کمک می‌کنند. به‌تعبیر کیتسینگر (kitsinger) «سرکوب‌شدگان در عمل به بساختن هویت‌هایی ترغیب می‌شوند که بر اعتبار اساسی نظم اخلاقی مسلط و موجود صحنه می‌گذارند» (کیتسینگر، ۱۹۸۹: ۹۵).

۵.۴.۱.۵ زن خانه‌دار

برخی زنان مورد مطالعه پنداشت‌شان این بود که خانه‌داری موقعیتی است که از ازل به‌طور طبیعی ویژه زنان خلق شده است. از آن‌جاکه این موقعیت از قدیم تقریباً به‌طور کامل با زنان تداعی شده و پیوندی ارگانیک با هویت و نقش زنانه داشته است، لذا بسیاری از زنان به‌طور اجتماعی یاد گرفته‌اند که آن را طبیعی خویش بیندارند. زن با قرار گرفتن در این موقعیت در وهله اول به‌مثابه سوژه‌ای معرفی می‌شود که «به‌دنبال برقراری نوعی پیمان عاطفی دازمدت از طریق رابطه با شوهر و فرزندان خویش است و سکشوالیته‌اش در اصل مبتنی بر میل او به مادربودن و زندگی خانوادگی است» (بر، ۱۳۹۴: ۱۶۹). گفتمان‌های مسلط مدافع خانواده هسته‌ای معمولاً زنان را به قرار گرفتن در چنین موقعیتی دعوت می‌کنند و تعریفی که از سوژکتیویته زنانه به‌دست می‌دهند متناسب با این موقعیت است. از نظر زنانی که سوژکتیویته خود را در پیوندی ازلی با این موقعیت تعریف می‌کنند، زن خوب کسی است که «امور خانه را خوب مدیریت کند»، «فرزندان خوبی تحویل جامعه بدهد»، «با بودنش به فضای خانه آرامش و گرمی ببخشد»، «از مهمانان به‌خوبی پذیرایی کند» و سایر نقش‌های مرتبط با این موقعیت را به‌طرزی عالی انجام دهد.

۵.۱.۵ گفتمان‌های موجود راجع به زنانگی

هر رویداد را همواره تعدادی گفتمان احاطه کرده‌اند که هر یک دیدگاه متفاوتی درباره آن دارند و متضمن امکان‌های عملی متفاوتی‌اند. یکی از عرصه‌های اصلی نزاع گفتمانی بر سر قدرت، بدون‌تردید، بدن است. در این جا گفته‌ها و نوشته‌های زنان درباره بدن‌شان نمودهای گفتمان‌اند، نمودهای گفتمانی که زنان در آن به‌سر می‌برند، نه نمودهای تجربه خصوصی آن‌ها. این گفتمان‌ها دائماً قلمرو اعمال قدرت و ابراز مقاومت‌اند. قدرت و مقاومت دو روی یک سکه‌اند. قدرت نهفته در یک گفتمان فقط از مقاومتی معلوم می‌شود که در گفتمانی دیگر نهفته است. به‌همین دلیل، فردی که در یک گفتمان به‌سر می‌برد کاملاً ممکن است تسلیم شکل‌هایی از زندگی شود که در خدمت تأمین منافع گروه‌های نسبتاً قوی‌تر جامعه باشد. با توجه به این‌که در جامعه ما مردان در مقایسه با زنان کماکان جایگاه قوی‌تری دارند می‌توانیم بگوییم گفتمان‌های رایج درباره زنانگی به حفظ و استمرار این نابرابری در قدرت کمک می‌کنند. در نتیجه تحلیل روشمند مصاحبه‌ها می‌توان انواع گفتمان‌هایی را که در حال حاضر در میدان مطالعه تحقیق حاضر به زنانگی و دنیای زنانه شکل می‌دهند چنین برشمرد:

۱.۵.۱.۵ گفتمان عشق رمانتیک

همگانی شدن عشق رمانتیک و پیوند خوردن آن به ازدواج پدیده‌ای است که به ابتدای عصر مدرن برمی‌گردد. گسترش فردگرایی و شکل‌گیری خانواده هسته‌ای این امکان را برای افراد فراهم ساخت که به ارتباط بین دو جنس در قالب‌هایی فراتر از همبستگی‌های سنتی بیندیشند و بالاخص به‌طور فردی متمایل شدند این ارتباط را در چارچوب عشق رمانتیک برای خود تصورپذیر و دلپذیر کنند. لذا به موازات جهانی شدن فزاینده مدرنیته عشق رمانتیک به یکی از جهان‌شمول‌ترین گفتمان‌های تبدیل شده است که به روابط بین دو جنس معنا داده است. به‌رغم تطورات فرمی و محتوایی، این گفتمان هنوز یکی از اصلی‌ترین گفتمان‌های برسازنده نگرش و رفتار سوژه زنانه نسبت به مردان است. زنانی که در چارچوب این گفتمان می‌اندیشند تمام شور و هیجان و لذت زندگی را در یافتن تکیه‌گاهی دوست‌داشتنی می‌بینند که فضایی امن و رمانتیک برای آن‌ها فراهم سازد. این گفتمان به رشد فردیت زنان و به تحقق نفس زنانه کمک بسیاری می‌کند و امکان مقاومت در برابر سلطه را برای آنان مهیا می‌سازد.

۲.۵.۱.۵ گفتمان زن مستقل

برخی از زنان، در حوزه ارتباط با دیگری مذکر، بخش اعظم تلاش خود را صرف پاسداشت مرزهای جهان مستقل زنانه خویش می‌کنند. این دسته از زنان عمدتاً از تولیدات فکری و فرهنگی فمینیستی (رمان‌ها و فیلم‌ها و سریال‌های عامه‌پسند زنانه) تغذیه می‌کنند و در برهم‌کنش‌های اجتماعی خویش به شگردها و تمهیداتی متوسل می‌شوند که مانع استعمار جهان زنانه به دست مردان می‌شود، مثل شرکت در مهمانی‌های زنانه، تشکیل گروه‌های کوهنوردی زنانه، عضویت در گروه‌های تلگرامی زنانه و غیره. این گروه از زنان از پذیرش ایماژهای جنسیتی سنتی اکراه دارند و با غرور خاصی درباره جسم و نفس زنانه خویش اظهارنظر می‌کنند. در فضاها همگانی دایماً می‌کوشند به اشیا و کردارها و مکان‌ها رنگ و بویی زنانه ببخشند و مردان را وادار به عقب‌نشینی کنند.

۳.۵.۱.۵ گفتمان خودفعلیت بخشی

گفتمان خودفعلیت بخشی که از اومانیسیم لیبرال تغذیه می‌کند اساساً بر فردیت زن می‌گذارد و برای گرایش جنسی او اهمیت نسبتاً کمتری قایل است. زنانی که خویشتن و جهان اجتماعی را از دریچه این گفتمان برمی‌نگرند لزوماً نگاه بدبینانه‌ای به مردان ندارند و

ارتباط بین دو جنس را ضرورتاً سرکوبگرانه و به ضرر زنان نمی‌بینند. این دسته از زنان حتی راه رسیدن به خودشکوفایی و کمال و کامیابی را منوط به مقابله با مردان نمی‌دانند، بلکه فعلیت‌بخشی به هستی اجتماعی خویش را در گرو برقراری ارتباط با آنها متصور می‌شوند. با این حال، این زنان در فرایند عملی ارتباط با مردان درمی‌یابند که تلاش برای تحقق فردیت به این سادگی‌ها نیست و لاجرم به موانع ساختاری‌ای برمی‌خورد که رنگ‌وبوی مردانه دارند.

۴.۵.۱.۵ گفتمان تناسب اندام

در وضعیت فعلی مدرنیته پسین، به‌یمن جهان‌شمول‌شدن رسانه‌ها و سیطره تام صنعت فرهنگ‌سازی، نمایش مدل‌های مطلوب بدن و اندام جذاب به یکی از رایج‌ترین پدیده‌های زمانه بدل شده است. وفور ایماژهای بدن زیبا و جذاب، همراه با انبوه متون راجع به سلامت و جوانی، گفتمانی را شکل داده است که بسیاری از زنان در چارچوب آن بدن‌شان را ارزیابی و مدیریت می‌کنند. خودانگاره پاره‌ای از زنان مورد مطالعه دقیقاً به تناسب میزان موفقیت یا عدم موفقیت‌شان در رسیدن به بدن ایده‌آل نمایش یافته در رسانه‌ها تغییر می‌کند. این دسته از زنان هراندازه که به این تصویر مطلوب نزدیک‌تر می‌شوند درجه اعتماد به نفس‌شان در مقابل مردان بیشتر می‌شود، گویی می‌پندارند کالای گران‌قیمتی‌اند که هر مردی قادر به پرداخت هزینه آن نیست. از دید آنها، با داشتن این کالای گران‌بها می‌توان به بسیاری از امتیازات، از جمله ثروت و منزلت و پرستیژ، دست یافت. این دسته از زنان فاقد این درک انتقادی هستند که با سر سپردن به این گفتمان ممکن است ناخواسته به بازتولید سلطه مردانه کمک کنند.

۵.۵.۱.۵ گفتمان مادر دلسوز

این‌همانی زن با مادربودن انگاره‌ای دیرینه در اکثر جوامع بشری است. استعاره‌هایی مثل «سنگ صبور بودن»، «بهشت زیرپای مادران است»، «سلطان غم بودن»، «اشک مادر»، «دعا و آه و ناله مادر» و غیره نمودهای نخ‌نمای این گفتمان‌اند. در این گفتمان، زن ایفای نقش مادر را کارکرد طبیعی و فطری خود متصور می‌شود (بایر، ۲۰۱۹: ۳). زنان پایبند به این گفتمان مادرشدن را مقصد غایی زندگی و مقصود اصلی ارتباط با دیگری ناهمجنس می‌دانند. پذیرش این نقش به‌هیچ‌رو در خلاء اتفاق نمی‌افتد، بلکه زن را در چارچوب یک فرم اجتماعی به‌اسم خانواده منضبط و بهنجار می‌سازد. این دسته از زنان توان فهم نقادانه این

مسئله را ندارند که این گفتمان عملاً آن‌ها را وادار به مشارکت در رویه‌هایی می‌کند که لزوماً در خدمت تأمین نیازهای روانی و اجتماعی آن‌ها نیست. گفتمان مادر دلسوز زن را وادار به قرارگرفتن در موقعیتی سوژگی می‌کند که در آن به‌طور خودخواسته تکالیفش را بر حقوقش اولویت می‌بخشد.

۶.۵.۱.۵ گفتمان شریک زندگی

شریک زندگی اصطلاحی است که گفتمان مردانگی برای توصیف زنانی که به‌طرزی فداکارانه در پیشبرد امور خانوادهٔ مردسالار تلاش می‌کنند به‌کار می‌برد. طبق این توصیف، گویی زندگی امری معلوم و بدیهی است و زنانی خوب محسوب می‌شوند که در تقویت و استحکام آن می‌کوشند. این زندگی بدیهی اغلب برساختی مردانه است و انگاره‌ها و ایمازهای مردانه بر تمام ابعاد و سطوح آن حاکم‌اند. زنانی که جسارت مقابله با این «زندگی» را پیدا می‌کنند غالباً تحت عناوینی مثل «سربه‌هوا»، «خانه‌خراب‌کن» و غیره توصیف می‌شوند. در فضاهایی که این گفتمان سیطره می‌یابد، اگر زنی بخواهد فراتر از چارچوب‌های خانوادهٔ مردسالار به ایفای نقش‌هایی پردازد که لزوماً در جهت تقویت زندگی در این معنا نیست، معمولاً هزینه‌های گزافی باید پردازد.

جدول ۳. تحلیل گفتمان فوکویبرساخت سوژهٔ جسم‌مند زنانه در ارتباط با سلطهٔ مردانه

گزاره‌ها	مسئله‌یابی	تکنیک‌های برساخت سوژهٔ زنانه	موقعیت‌های سوژگی زنان	گفتمان‌های برسازندهٔ نفس زنانه
<p>گزارهٔ اول: بیشتر زنان خود را متمایل به انتخاب ظاهری ساده (با کمترین آرایش و حتی‌الامکان اجتناب از انجام هر گونه جراحی پلاستیک) نشان می‌دهند، اما درعین حال معتقدند که مردان جامعه به‌شدت طرفدار زنان بزرگ‌شده و مصنوعی هستند.</p>	<p>در فضای برابری و برابری جنسیتی، زنان در نقش سوژهٔ مستقل می‌شوند. این گفتمان‌ها شکل می‌گیرد، چگونگی بازتولید سلطهٔ مردانه به مسئلهٔ اصلی تبدیل می‌شود.</p>	<p>تکنیک‌های پرورش نفس مستقل زنانه: ۱- بیان و اجرای توانمندی/ مهارت زنانه در حوزه‌هایی که پیشتر غالباً مردانه به‌حساب می‌آمدند (مثل رانندگی، کسب‌وکار، کارمندی، ورزش، بازیگری و جز آن). ۲- ابراز وجود</p>	<p>۱- پایهٔ زندگی ۲- معشوق وفادار ۳- شریک جنسی</p>	<p>- گفتمان خودفعلیت‌بخشی - گفتمان عشق رمانتیک - گفتمان زن مستقل</p>
<p>گزارهٔ دوم: بیشتر زنان تأکید دارند که در انتخاب کارهایی که با بدن‌شان انجام می‌دهند فقط نظر و قضاوت خودشان مهم است، اما درعین حال بر این باورند که زنان دیگر این کارها را به‌خاطر مردها و برای برنده‌شدن در جلب‌توجه آن‌ها انجام می‌دهند.</p>				

		<p>، اظهار نظر و تأثیر گذاری در فضای خانواده.</p> <p>۳- تشخیص زنانه - بخشیدن به برخی کنش‌ها، گفتارها، کالاها و عرف‌ها.</p> <p>۴- به کارگیری شگردهایی خاص برای داشتن کنترل کامل بر بدن زنانه.</p>		<p>گزاره سوم: در میان مصاحبه‌شوندگان این باور غالب بود که حتی اگر خود زنان هم متمایل به آرایش و جراحی پلاستیک و دیگر شیوه‌های ظاهرآرایی نباشند، باز هم جامعه معاصر آن‌ها را وادار به انجام این کار می‌کند.</p> <p>گزاره چهارم: یکی از ایده‌های مسلط بر اذهان زنان این بود که زن اگر بتواند از طریق مدیریت بدن خود توجه و نگاه خیره مردان را جلب کند اعتماد به نفس‌اش در عرصه اجتماع بالا خواهد رفت.</p>
<p>- گفتمان تناسب اندام</p> <p>- گفتمان شریک زندگی</p> <p>- گفتمان مادر دلسوز</p>	<p>۱- زن جذاب</p> <p>۲- زن مهربان و فداکار</p> <p>۳- زن خانه‌دار</p>	<p>تکنیک‌های معطوف به باز تولید سلطه مردانه:</p> <p>۱- به کارگیری کلیشه‌ها و قالب‌های مردانه برای توصیف جهان و هویت زنانه.</p> <p>۲- تعریف نفس زنانه در رقابت با نفس مردانه.</p> <p>۳- انجام فعالیت‌های مردانه برای کسب مقبولیت و شهرت اجتماعی.</p>		<p>گزاره پنجم: اعتقاد برخی از زنان این است که آرایش، جراحی پلاستیک، و هر نوع دستکاری بدن در پاره‌ای موارد برای زنان بی‌نفسه ضرورت دارد، چراکه برای پیشگیری از پیرشدن، حفظ و تداوم روابط صمیمانه با همسر، و حتی برای حفظ تندرستی لازم است، و اساساً ربطی به فضای مصرفی جامعه معاصر ندارد.</p> <p>گزاره ششم: در میان برخی از زنان این عقیده رایج است که امروزه مدیریت بدن در پیشرفته‌ترین شکل آن برای زنان ضرورت دارد، زیرا یکی از طرق حفظ همسر و تداوم پابندگی خانوادگی در جامعه بی‌بندوبار کنونی این است که همسرت را دائماً از ظاهر خودت راضی نگه داری.</p> <p>گزاره هفتم: برخی زنان اعتقاد دارند که انجام جراحی‌ها و دستکاری‌های بدن برای زنانی که دارای ضعف جسمانی نامعمول هستند بسیار لازم است، زیرا شانس تشکیل یک زندگی بهتر را برای آنان بسیار بالا می‌برد.</p> <p>گزاره هشتم: بیشتر زنان بر این باور بودند که در محیط اجتماعی شان به آسانی نمی‌توانند، در زمینه نحوه مدیریت بدن خود، از دستورالعمل واحدی تبعیت کنند، بلکه ناگزیرند برخی جاها از فرامین دینی/استتی، برخی جاها از انتظارات دیگران، گاهی از خواسته‌های خود، گاهی از نگاه خیره مردان، و گاهی نیز از تجملات و نوآوری‌های مصرفی تبعیت کنند.</p>

۶. بحث و نتیجه‌گیری

در دهه‌های اخیر، و با رشد و گسترش جامعه مصرفی، شاهد پیدایش تدریجی گفتمان‌هایی جدید دربارهٔ زنانگی بوده‌ایم. این پیدایش تدریجی گفتمان‌های جدید به ایجاد تحولات بسیاری دامن زده است، چراکه به تعبیر فوکو گفتمان‌ها رویه‌هایی‌اند که به ابژه‌های مورد بحث‌شان شکل می‌دهند (فوکو، ۱۹۷۲: ۴۹). گفتمان‌های مسلط پیشین دربارهٔ زنانگی غالباً زن را موجودی پرورش‌دهنده، نزدیک به طبیعت، عاطفی، گرفتار هورمون‌های خویش، حساس و شکننده تصویر می‌کردند، اما امروزه در کنار آن گفتمان‌های قبلی گفتمان‌های دیگری نیز پدید آمده‌اند. گفتمان‌های برسانندهٔ زنان نه فقط تغییر شکل داده‌اند بلکه سازوکارهای‌شان در اعمال سلطه را عوض کرده‌اند. گفتمان‌های جدید به ابزارها، محصولات، شگردها و کالاهای جامعه مصرفی مجهزند. پیچیده‌تر شدن و نامریی‌تر شدن این گفتمان‌ها باعث شده است که گاهی زنان به‌طور دلبخواهی به ابژهٔ این گفتمان‌ها بدل شوند و از دریچهٔ برداشت‌ها و تفسیرهای آن‌ها خود را درک و تفسیر نمایند.

تأمل گفتمانی در میدان مطالعهٔ پژوهش حاضر به ما نشان داد که درک و تفسیر زنان مورد مطالعه از خویشتن، از جهان زندگی، از دیگری، از دیگری مذکر و از جامعه عمدتاً در قالب هشت گزاره قابل صورتبندی است که پیشتر به تفصیل تشریح شده و در جدول ۳ آمده‌اند. گزاره‌های اول (تمایل به داشتن ظاهری ساده، اما درعین حال باور به این که زنان ساده وزن و جایگاهی نزد مردان جامعه ندارند) و دوم (ادعای این که نظر خودم مهم است، اما سایر زنان نظر مردها برای‌شان مهم است) حاوی تناقض‌اند که حاکی از فضای تناقض‌آلود بیناگفتمانی برسانندهٔ سوژکتیویتهٔ زنان است. گزارهٔ سوم بیانگر قدرت جامعه مصرفی و سیطرهٔ آن بر سوژهٔ جسم‌مند زنانه است و گزارهٔ چهارم نشان می‌دهد که حتی برخی زنان چنان تسلیم این جادوی جامعه مصرفی شده‌اند که مدیریت ظاهر را یگانه طریق افزایش اعتمادبه‌نفس خویش در مواجهه با مردان می‌دانند. گزاره‌های پنجم و ششم نیز باز هم این باور زنان به شیوه‌های گوناگون مدیریت بدن برای حفظ تندرستی و همسر و خانواده و جوانی را تأیید می‌کنند. این دو گزاره اگرچه مبین آن‌اند که زنان می‌کوشند با توسل به سازوکارهای جامعه مصرفی در برابر سلطهٔ مردانه مقاومت کنند اما درعین حال نشان می‌دهد که آن‌ها روی یک لبهٔ باریک‌اند که یک طرف آن حفظ خویشتن و طرف دیگر آن سلطه‌پذیری است. دست بر قضا گزاره‌های هفتم و هشتم نیز قرابت محتوایی بسیاری با گزاره‌های پنجم و ششم دارند: بهره‌گیری از امکانات جامعه مصرفی برای رشد و مقاومت و

درعین حال اذعان به این که این جامعه هنوز رنگ‌وبوی جنسیتی مردانه و تبعیض‌آمیز دارد. بر مبنای همین گزاره‌ها می‌توان تکنیک‌های برساننده سوژه زنانه را در دو گروه دسته‌بندی کرد. زنان آن‌جا که درصد ادب‌آنهاستوانمندی / مهارت زنانه خود در حوزه‌های منحصراً مردانه برمی‌آیند، یا بر فضای خانواده تأثیر می‌نهند یا به گفتارها و عرف‌های مردانه تشخص زنانه می‌بخشند یا بدن‌شان را به ملک انحصاری خویش بدل می‌سازند در واقع دارند از تکنیک‌های معطوف به پرورش نفس مستقل زنانه استفاده می‌کنند؛ اما آن‌جا که ناخواسته و بعضاً بر اثر اجبار اسیر کاربست کلیشه‌های مردانه می‌شوند یا سوژکتیویته خود را در رقابت با مردان تعریف می‌کنند یا برای کسب مقبولیت و محبوبیت دست به انجام فعالیت‌های مردانه می‌سازند عملاً به بازتولید سلطه مردانه کمک می‌کنند. بدین ترتیب موقعیت‌های سوژگی که به آن‌ها ارایه می‌شود را می‌توان بر اساس همین دو دسته تکنیک تقسیم‌بندی کرد: «پایه زندگی»، «معشوق وفادار» و «شریک جنسی» موقعیت‌هایی‌اند که زنان با قرار گرفتن در آن‌ها بیشتر می‌توانند به برساختن نفس زنانه خویش پردازند، اما «زن جذاب»، «زن مهربان و فداکار» و «زن خانه‌دار» موقعیت‌هایی‌اند که زنان وقتی در آن‌ها قرار می‌گیرند عملاً سلطه مردانه و جامعه مردسالار را بازتولید می‌کنند. در نهایت این که می‌توان شش گفتمان اصلی را شناسایی کرد که بیشترین نقش را در برساختن سوژکتیویته زنانه ایفا می‌کنند: «گفتمان خودفعلیت‌بخشی»، «گفتمان عشق رمانتیک» و «گفتمان زن مستقل» که در راستای پرورش سوژه و جهان زنانه عمل می‌کنند و «گفتمان تناسب اندام»، «گفتمان شریک زندگی» و «گفتمان مادر دلسوز» که کارکردشان بازتولید سلطه و جهان مردانه است.

کتاب‌نامه

- اباذری، یوسف و حمیدی، نفیسه (۱۳۸۷)، «جامعه‌شناسی بدن و پارهای مناقشات»، پژوهش زنان، دوره ۶، ش ۴، ص ۱۲۷.
- ارمکی، تقی آزاد و چاوشیان، حسن (۱۳۸۱)، «بدن به مثابه رسانه هویت»، مجله جامعه‌شناسی ایران، ش ۴، ص ۵۷ - ۷۵.
- بر، ویوین (۱۳۹۴)، *برساخت‌گرایی اجتماعی*، ترجمه اشکان صالحی، تهران: نشر نی.
- برنارد، جسی (۱۳۸۴)، *دنیای زنان*، ترجمه شهرزاد ذوفن، تهران: نشر اختران.
- تودوروف، تزوتان (۱۳۸۷)، *منطق گفتگویی میخائیل باختین*، ترجمه داریوش کریمی، تهران: نشر مرکز.

- جواهری، فاطمه (۱۳۸۷)، «بدن و دلالت‌های فرهنگی اجتماعی آن»، *مطالعات فرهنگ - ارتباطات*، دوره ۹، ش ۱.
- ذکایی، محمدسعید و امین‌پور، مریم (۱۳۹۱)، *درآمدی بر تاریخ فرهنگی بدن در ایران*، تهران، انتشارات تیسرا.
- کریگان، کیت (۱۳۹۴)، *جامعه‌شناسی بدن*، ترجمه محسن نصری راد، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- یزدخواستی، بهجت و دیگران (۱۳۹۱)، «نشانه‌گذاری بدن زنان در محیط کار»، *مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان*، ش ۳.

- Arribas-Ayllon, Michael & Walkerdine, Valarie (2008) "Foucauldian Discourse Analysis", in *The SAGE Handbook of Qualitative Research in Psychology*, by Carla Willig and Wendy Stainton – Rogers, London: SAGE Publications Inc. pp 91-107.
- Beyer, Ch. (2019), "Motherhood and 21 Century Femenism: Reaching out Across the Divide", *Femenist Encounters*, 3 (1-2) 01, pp 1-6.
- Foucault, M. (1972), *The Archaeology of Knowledge*, London: Tavistock.
- Foucault. Foucault, M. (1976), *The History of Sexuality: An Introduction*, Harmondsworth: Penguin.
- Foucault, M. (1986), *Space, knowledge and power in Rainbow*, P., *The Foucault Reaser*, Harmondsworth, penguin.
- Gibson, L. C. (2019), "Enacting Motherhood Online: How Facebook and Mommy Blogs Reinforce White Ideologies of the New Momism", *Femenist Encounters*, 3 (1-2) 06, pp 2-11.
- Lauri, J & Bäckström, H. (2019) "Coffee by women: the 'duty of ethical enjoyment'", *Cultural Studies*, Vol. 33, N. 5, pp 866-887.